

تاریخ سیاسی اوده در هند (۱۱۳۲ تا ۱۲۷۴ قمری)

سید منظر عباس رضوی*

چکیده

منطقه اترپرادش امروزی، در زمان‌های پیشین «اوده» نامیده می‌شد. این منطقه در هند از لحاظ تاریخی، سیاسی و فرهنگی، از امتیاز خاصی برخوردار بود و می‌توان گفت که علم و فکر و فرهنگ، از همین منطقه به سراسر هند منتشر شد. در این نوشتار، تاریخ سیاسی اوده از سال ۱۱۳۲-۱۲۷۴ قمری بررسی خواهد شد.

پس از آن که شاهان مغول در هند ضعیف گشتند و با بحران‌های سیاسی متعددی روبه‌رو شدند، زمینه برای قدرت‌گیری والیان و حاکمان مناطق مختلف فراهم شد؛ هم‌چنین سلطنت مغول از یورش‌های بیرونی نیز نگران بود. از طرف دیگر، برخی سپهسالاران نیز به حکومت مرکزی پشت کردند و حکومت‌های خودمختار به‌وجود آوردند. به تدریج، رابطه سپهسالاران با حکومت مرکزی و دهلی کمتر گشت، و در همین وضعیت، سعادت‌خان در سال ۱۱۳۲ قمری، والی اوده شد و «ایودهیه» را پایتخت خود قرار داد. حکومت جدید بر اساس فرهنگ و تمدن اسلامی و توجه به آموزه‌های شیعی بنیان نهاده شد؛ بدین‌روی، بررسی تاریخ سیاسی اوده برای آشنایی با جای‌گاه این دولت مسلمان و تأثیر آن بر فرهنگ اسلامی و شیعی بسیار مهم و درخور توجه است.

واژه‌گان کلیدی

اوده، هند، تاریخ سیاسی، فرهنگ اسلامی، شیعه، اترپرادش.

* دانش‌جوی کارشناسی ارشد تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، هندوستان.

اوده منطقه‌ای در شمال هند است که امروزه به آن اترپرادش می‌گویند. در زمان محمدشاه مغول، شخصی به نام محمدامین ایرانی‌الاصل برهان‌الملک در اوده حکومت شیعی تشکیل داد که از سال ۱۱۳۲ تا ۱۲۷۴ قمری برقرار بود و در سال ۱۲۷۴ قمری توسط استعمارگران انگلیسی سقوط کرد. با ظهور این دولت، تشیع در این منطقه رشد چشم‌گیری یافت، تا آن‌جا که در شمال هند، مذهب رسمی شناخته شد. به‌دنبال آن، نمازجماعت و اقامه نمازجمعه، برگزاری عزاداری، ساخت مساجد، حسینیه و مدارس توسط دولت اوده صورت گرفت که قبل از آن این مسائل در شمال هند دیده نمی‌شد. علمای شیعه، شاهان، گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی اوده، خدمات بسیاری برای گسترش تشیع انجام دادند. از این رو، بررسی عوامل رشد فرهنگ و تمدن شیعی این منطقه بسیار مهم است. اوده مرکز تشیع بود و الان هم مرکز تشیع به‌شمار می‌رود و تعدادی از مدارس دینی و مراکز فرهنگی در آن وجود دارند؛ از این رو، برای بررسی علت پیش‌رفت تشیع در آن، شناخت عالمان، دولت‌ها، مراکز آموزشی و فرهنگی این منطقه بسیار ضروری است. هدف از تحقیق، تلاش برای جبران بخشی از کمبودهای تاریخ‌نگاری درباره شیعیان این منطقه، آشنا کردن نسل امروز شیعیان به ویژه شیعیان هندوستان با تاریخ تشیع در اوده، تبیین نقش نویسندگان و عالمان شیعه در زمینه تاریخ تشیع در آنجا و مبادله افکار و تجربیات با ملت‌های دیگر است تا بر اساس آن برای آینده برنامه‌ریزی کنند. قلمرو تحقیق از لحاظ مکانی، ایالت اترپرادش امروزی است که در زمان قدیم به آن اوده گفته می‌شد و از لحاظ زمانی از سال ۱۱۳۲-۱۲۷۴ قمری را دربر می‌گیرد؛ گرچه به منظور تکمیل بحث ممکن است به قبل و بعد از این دوره زمانی نیز تا اندازه‌ای توجه شود و یا به برخی از مناطق و شهرهای اطراف اوده نیز استناد گردد. از لحاظ موضوعی نیز به بررسی نقش شاهان، عالمان، صوفیان و شاعران در گسترش تشیع پرداخته خواهد شد و به اقدامات سیاسی، فرهنگی، علمی و اجتماعی هر یک از این طبقات، بر اساس عمل‌کرد و اختیارات توجه خواهد گشت.

پیشینه تحقیق

در این زمینه هیچ تحقیق مستقلی در زبان اردو و فارسی انجام نشده است؛ گرچه برخی تاریخ‌نگاران مطالبی ذکر کرده‌اند؛ مانند عبدالعلیم شرر در کتاب *گذشته لکنهو* و عبدالغنی در کتاب *تاریخ اوده* که هر دو کتاب به تاریخ اوده تعلق دارند.

در این تحقیق، به بررسی موضوعی پرداخته خواهد شد که کمتر در کتاب‌های دیگر بررسی شده است؛ زیرا در زمان حکومت اوده، نخستین بار تشیع گسترش یافت و تشیع در شمال هند به عنوان یک مذهب شناخته شد؛ در حالی که قبل از این حکومت، در این منطقه هیچ مسجد، مدرسه، حسینیه و عالم برجسته‌ای از شیعیان وجود نداشت؛ از این رو، تفاوت این تحقیق با کتاب‌های دیگر در بررسی این گونه مسائل است.

معرفی و بررسی منابع

از منابع مهمی در این پژوهش استفاده شده که برجسته‌ترین آنها عبارتند از:

۱. مختصر تاریخ مسلمان؛ نوشته اشوری پرشاد

این کتاب در سال ۱۹۵۶ میلادی چاپ شد. و نویسنده در این کتاب، به معرفی سرزمین اوده قبل از تشکیل دولت اوده پرداخته و وضعیت این منطقه و حکومت‌های کوچک اما خودمختار را مفصل ذکر کرده است. سپس به ورود محمد امین از طرف محمدشاه به عنوان استان دار اوده اشاره می‌کند و به شکست دادن حکومت‌های کوچک و معرفی سلسله شاهان اوده می‌پردازد.

۲. اوده کاپهلا نواب؛ نوشته ایروین

این کتاب در سال ۱۹۷۳ میلادی چاپ شد. نویسنده در این کتاب درباره شاهان اوده به‌طور مفصل بحث می‌کند خصوصاً به محمدامین برهان‌الملک و صفات و کارهای او توجه دارد. وی تمام شاهان اوده را معرفی می‌کند، ولی زندگی برهان‌الملک را مفصل بیان کرده است.

۳. هندوستان کی تاریخ، نوشته جود پرشاد

این کتاب در سال ۱۹۷۳ چاپ شد و نویسنده در آن به معرفی اجمالی هند قبل از تاریخ (قبل از مسیح) و جغرافیای آن زمان می‌پردازد. سپس شرح حال شاهان کوچک و ورود مسلمانان به هند را بیان می‌نماید و در پایان، به حمله محمدبن قاسم به سند اشاره می‌کند.

۴. تاریخ حق نما، نوشته سید فیاض علی خطبی

نویسنده کتاب یکی از شاگردان غفرانماب است. این کتاب سه بخش دارد: بخش اول، وضعیت و احوال شیعیان قبل و بعد از دولت اوده؛ بخش دوم، فعالیت غفرانماب در راه تبلیغ اسلام و بخش سوم، فعالیت شاگردان وی و شاهان اوده در رشد تشیع. این کتاب فقط سه نسخه دارد؛ یکی در کتابخانه علی گره، دوم در کتابخانه ملی پاکستان و سوم در کتابخانه اجتهاد لکنهو است. سی‌دی این کتاب نیز آماده است.

۵. حیات دبیر، نوشته افضل حسین

این کتاب در سال ۱۹۱۳ چاپ شد. نویسنده در آن، به معرفی اهمیت شاعری در زمان قدیم و تاریخ شاعری می‌پردازد و به کارهای شاعران و استفاده ابزاری آنان از شاعری اشاره می‌کند و سهم شاعران در رشد تشیع را در زمان دولت اوده بررسی می‌نماید و به اسم شاعران فعال و برجسته مانند میرزا دبیر و میرانیس اشاره می‌کند.

۶. مراکز المسلمین التحلیمیة و الثقافیة و الدینیة فی الہند، نوشته ندوی عبدالحلیم

این کتاب در سال ۱۹۶۷ چاپ شد. نویسنده در آن، به معرفی مراکز علمی و فرهنگی سنی و شیعه در زمان دولت اوده می‌پردازد که اهل سنت و شیعیان بدون تفریق، از یکدیگر استفاده علمی می‌کردند و به مدارس یکدیگر می‌رفتند و درس می‌خواندند. به گفته وی، غفران‌آب اولین مجتهد شیعی در هند، فلسفه و منطق را از عالم اهل سنت فرا گرفت و در آن تبحر یافت.

۷. شیعه در هند، نوشته سیداطهر عباس رضوی

این کتاب در سال ۱۳۷۶ شمسی چاپ شد. نویسنده ابتدا به ورود مسلمانان و شیعیان در هند می‌پردازد و به دولت‌های شیعی که در کدام منطقه و مؤسس آن چه کسانی بودند و چه طور به پایان رسیدند، اشاره می‌کند. و به معرفی دولت اوده نیز می‌پردازد. و فعالیت‌های صوفیان و اخباریان و شیعه شدن بعضی از صوفیان را ذکر می‌کند.

۸. گذشته لکنهو، نوشته عبدالحلیم

این کتاب در سال ۱۹۲۱ چاپ شد. نویسنده آن در دولت اوده کارمند و خدمت‌کار واجد علی شاه از لکنهو تاسیا برج کلکته بود. او نخست به همراهی خودش با واجد علی اشاره می‌کند. سپس احوال پادشاهان اوده به ترتیب از محمد امین تا برزیش قدر و وضعیت فرهنگی و اجتماعی در زمان هر پادشاه را اجمالاً ذکر کرده، به روابط اوده با کمپانی هند شرقی و زوال شاهان اوده اشاره می‌نماید.

۹. مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، نوشته سیدعلی خامنه‌ای

این کتاب در سال ۱۳۸۸ قمری چاپ شد. نویسنده به چگونگی ورود مسلمانان به هند و استقلال آنان در هند و عروج و زوال مسلمانان می‌پردازد و به سهم مسلمانان در آزادی هند اشاره می‌کند.

۱۰. شیون پرکیا گدری، نوشته آغا مهدی

این کتاب در سال ۱۹۷۶ چاپ شد. نویسنده در آن به اذیت و آزار علمای متعصب و شاهان اهل سنت بر شیعیان می‌پردازد، مانند شهادت نورالله شوستری در زمان جهان‌گیر

مغول. هم‌چنین دولت اوده را معرفی می‌کند و به تأسیس مدارس و مراکز علمی شیعی و نیز عزاداری امام حسین علیه السلام در آن‌جا اشاره می‌نماید.

۱۱. میرانیس، نوشته اکبر حیدر کشمیری

این کتاب در سال ۱۹۹۹ چاپ شد. نویسنده در آن به معرفی زندگی میرانیس پرداخته است. وی نخست روابط خاندان میرانیس با شاهان اوده را بیان می‌کند. سپس به شخصیت علمی میرانیس و سهم او در رشد تشیع می‌پردازد.

۱۲. نجوم السماء فی تراجم العلماء، نوشته مولوی میرزا محمدعلی کشمیری

نویسنده در این کتاب، به معرفی زندگی علمای شیعه پرداخته و فعالیت‌های بعضی از علمای هند مانند فعالیت دلدار علی را معرفی کرده است.

۱۳. لکنهو کی عزاداری، نوشته هادی حسین علی

این کتاب در سال ۱۹۷۹ چاپ شد. نویسنده در آن، به معرفی آثار تاریخی شیعی و اهمیت عزاداری در زمان شاهان اوده می‌پردازد. به نوشته وی که عزاداری، بدون تفریق مذهب و ملت، بین تمام مذاهب شیعه، سنی، هندو، زرتشت و غیره رواج داشت و شاهان اوده، پول فراوانی برای عزاداری صرف می‌کردند.

جغرافیا و پیشینه تاریخی اوده

به منطقه اوده ایوودیه نیز گفته می‌شود که در این زمینه نظر قطعی نمی‌توان داد. بعضی‌ها می‌گویند که در این منطقه، مردمانی جنگ‌جو و شجاع زندگی می‌کردند، لذا به آن ایوودیه گفته می‌شود. ایوودیه از (آ+ یوده) یعنی اجی نگری جنگ‌جو و شجاع و چتریان (یوده و یرچپتر کانگر) یعنی منطقه شجاعان و جنگ‌جویان و دلیران.^۱

حدود ۲۵۰۰ سال قبل، هند به چهار ایالت^۲ کوشل ریاست،^۳ کاشی،^۴ مگده^۵ و یدیه تقسیم شد. ریاست کوشل در این بین، اهمیت خاصی داشت. این ایالت دارای پنج هزار کیلومتر مربع مساحت بود و حدود هفتصد هزار روستا در آن وجود داشت و پایتخت آن ایوودیه (اوده فعلی) بود.^۶

۱. اوله یرمکن کول، ص ۲.

۲. هندوستان کی تاریخ، ص ۲.

۳. چودهری کتھو، ص ۳.

۴. بوستان اوده، ص ۲۷.

۵. همان، ص ۲۷.

۶. چودهری کتھو، ص ۳.

کنور در گاپورشاد مرزهای اوده را این گونه مشخص می کند که از شمال تا کوه های هیمالیا، از شرق تا بهار، از جنوب تا مانک پور و از غرب تا قنوج، و منطقه شرقی گور گهپور تقریباً ۲۷۰ میل طول و ۲۳۰ میل عرض داشت آن همه منطقه یک میلیون هفتاد و یک و هشتاد کیلومتر بود.^۱

ایودهییه از آب و هوایی معتدل، زمین حاصل خیز، جنگل های انبوه، کوه های سر به فلک کشیده، رودخانه های پر آب و جمعیت فراوان برخوردار بود، لذا تمامی پادشاهان به این منطقه توجه خاصی داشتند.

ایودهییه چندین بار با انقلاب سیاسی روبه رو شد، با وجود این، همه چیزها تا هفتم صدی عیسوی یعنی تا چندرگپت و کوما وتیه در مرکز هیچ گونه رد و بدل نشد. البته هنگامی که هرش در هفتم صدی عیسوی بر این منطقه مسلط شد، پایتخت خودش را از ایودهییه به قنوج منتقل کرد. این اولین بار بود که کسی پایتخت را از ایودهییه به جای دیگر منتقل می کرد. بعد از این در هر طرف مملکت، ناامنی پیدا شد و هیچ حکومتی تا مدت ها استحکام نیافت و در منطقه های مختلف، بین حکمران جنگ در گرفت و کشمکش، اوده (ایودهییه) را به منطقه ای ناامن تبدیل کرد و مرکزیت خودش را نیز از دست داد و تمام منطقه بین چند نفر تقسیم شد و قدرت در بعضی جاها، به دست راجپوت ها رسید. این سلسله تقریباً تا دوازدهم صده میلادی ادامه داشت.

منطقه اوده از لحاظ تاریخی، سیاسی و فرهنگی، از امتیاز خاصی برخوردار بود و می توان گفت که از همین منطقه، علم و فرهنگ به سراسر هند منتشر شد. تاریخ نویسان درباره نام گذاری آن اتفاق نظر ندارند ولی از مدارک مشخص می شود که اوده در اصل ایودهییه بوده و بعدها به صورت اوده درآمد است. تا قرن شانزدهم میلادی (حمله مغول)، نام اوده در هیچ یک از کتاب های تاریخی و فرهنگی دیده نمی شود بلکه در همه جا ایودهییه آمده است. ایودهییه شهر قدیم در هند، کنار رودخانه بزرگ گهاگهرا و سریو قرار دارد و پایتخت قدیم منطقه اوده به شمار می آید.^۲

در این مدت مسلمانان در منطقه های مختلف هند قوی شدند و حکومت برپا کردند. در این پانصد سال، تاریخ اوده مبهم است و تاریخ نگاران حوادثی مهم و قابل بیان نوشته اند. البته این منطقه آن قدر دارای اهمیت و جاذب بود که وقتی مسلمانان نظام سیاسی را در دست گرفتند و استحکام یافتند، مرکزیت بار دیگر به این منطقه بازگشت.

۱. بوستان اوده، ص ۲۷.

۲. اول برمکی کول، ص ۵.

مسلمانان از دوران قدیم، از لحاظ مذهبی و اعتقادی، رابطه بسیار نزدیکی با ایودهییه داشتند. چنان که این حکایت، در هند معروف و مشهور است که برخی از انبیاء مانند شیث، در ایودهییه مدفونند و قبور آنان تاکنون موجود است. ابوالفضل می‌نویسد:

در این شهر، دو قبر بزرگ ساخته‌اند شش و هفت گزی، برخوانند خواب‌گاه شیث ایوب پندارند^۱

به همین علت ایودهییه، هم برای مسلمانان و هم هندوها، زیارت‌گاه و مقدس است.

ورود اسلام به هند و اوده

در گذشته مادن دهاتا، هریش چند، سگر، دلیرگهوه، اج و دشترت، از پادشاهان بزرگ این منطقه بودند.^۲ رام چندرجی در همین منطقه متولد شد و در میان مذهب هندو، دام شخصیتی مهم و بزرگ است. هندوها عقیده دارند که خدا به شکل رام چندرجی در جهان آمد تا ظلم و بربریت را از بین برد. ایودهییه میان هندوها زیارت‌گاه است.

نخستین بار در روزگار خلفای نخستین، دروازه‌های سند به روی اسلام گشوده شد و اسلام گاه از طریق بازرگانان و گاه با یورش‌های نظامی، به وسیله خلفا و والیان و امیران آنان، به این منطقه وارد شد. حملات نظامی در دوران حکومت بنی امیه، شکل جدی‌تری به خود گرفت. از همه معروف‌تر، حمله‌ای بود که با فرماندهی محمدبن قاسم، به دستور عمویش حجاج بن یوسف ثقفی استان‌دار عراق انجام یافت و چون پیروزی شایانی کسب کرد، توانست راه را برای تسلط امویان و سپس عباسیان بر بخش بزرگی از هند فراهم آورد. وقتی خلافت عباسیان رو به ضعف نهاد، نفوذ آنان در هند نیز روز به روز کاهش یافت و امیران داخلی سر بلند کردند و هر یک در گوشه‌ای، پرچم استقلال بر افراشته‌اند و نفوذ خلفا، تنها بر قسمت غربی هند یعنی سرزمین سند، باقی ماند.

تا آن زمان، حملات مسلمانان به هند متوقف شد تا آن که محمود غزنوی به بهانه جهاد با بت‌پرستان، به آن سرزمین روی آورد. وی نخستین حمله خود را در سال ۳۹۲ از شهر غزنه آغاز کرد و با حملات و فتوحات پی در پی، قسمت بزرگی از هند را از طرف مغرب، و شمال و جنوب غربی به قلمرو حکومت خویش افزود. در سال ۵۸۹ یکی از بردگان غوری به نام قطب‌الدین ایبک، دهلی را فتح کرد و به حکومت رسید و آن شهر را پایتخت خویش قرار داد. از آن زمان، حاکمان مسلمان یکی پس از دیگری، زمام امور هند را

۱. آیین اکبری، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. بوستان اوده، ص ۶۵۸.

به دست گرفتند و همگی دهلی را پایتخت خویش قرار دادند تا این که در سال ۹۳۲ قمری، حکومت تیموریان (مغولان) تأسیس شد و درخشان ترین دوره حکومت اسلامی هند به وجود آمد. حکومت این سلسله از لحاظ قدرت و وسعت مرز، به مرتبه ای رسید که پیش از آن هیچ یک از حکومت های مسلمان هند به این مرتبه نایل نشده بودند. در آن دوره، شهرهای هند از لحاظ تمدن، به درجه پایتخت های عربی رسیدند.^۱

مغولان تا زمان اورنگ زیب، بر کل هند نفوذ داشتند. اما بعد از اورنگ زیب، میان پسران او به خاطر حکومت اختلاف پیدا شد. در نتیجه، مغولان ضعیف شدند و بعضی از استان داران، اعلام خودمختاری کردند و هند بین استان داران تقسیم گشت. از طرف دیگر، حملات خارجی بیشتر شد و بیگانگان از اختلافات داخلی سوء استفاده کردند. بعدها استعمار انگلیس، استان داران را یکی بعد از دیگری شکست داد و بر تمام هند مسلط شد. شکوه و قدرت مسلمانان سرافراز در آن زمان، چنان بود که جمیز اول سفیر پادشاه انگلستان، بیش از دو سال در هند ماند شاید بتواند جهان گیر امپراتور مغول هند را ملاقات کند ولی موفق نگشت. وی پس از نومییدی از بر آمدن این خواسته، با فروتنی خواهش کرد که نامه ای از او برای پادشاه انگلستان بنویسند. نخست وزیر هند در جواب گفت:

مناسب شأن و مقام پادشاه مغول نیست که به حاکم جزیره کوچکی که مسکن جمعی صیاد تیره بخت است، نامه بنویسد.

این جریان مربوط به اوایل قرن هفدهم میلادی است، و پس از آن که کمپانی هند شرقی، برای تجارت در هند و کشورهای شرقی تأسیس شده بود.^۲ منطقه اوده در اواخر قرن دوازدهم به تصرف مسلمانان درآمد. در سال ۱۱۷۵ میلادی، محمد غوری به هند حمله کرد و در شمال هند، پادشاهان راجپوت را شکست داد و بر دهلی مسلط شد. او حکومت و سلطنت قدرت مندی تشکیل داد ولی خود به غور بازگشت و حکومت را به قطب الدین واگذار کرد. در این زمان، از طرف مرکز برای مناطق مختلف هند جاگیردارانی معین شدند و بختیار خلجی به عنوان والی و استان دار ایودیه معین شد.^۳

ورود اسلام به مرزهای سند از صدر اسلام و زمان معصومان علیهم السلام شروع شد. بر اساس تاریخ، در دوران خلافت حضرت علی علیه السلام در سال ۳۹ قمری، حارث بن مره سند را فتح

۱. مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ص ۱۱-۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. مختصر تاریخ مسلمانان، ص ۵.

کرد.^۱ هم چنین عبدالله الاشرین محمد بن عبدالله بن حسن بعد از شهادت پدرش نفس زکیه، در سال ۱۴۵ قمری به همراه یحیی بن عبدالله بن مسعود، به طرف سند هجرت نمود و از آن جا به قندهار رفتند.^۲

در زمان منصور دوانیقی، قاسم بن ابراهیم حسنی از ترس خلیفه به سند هجرت نمود. به گفته ابن اثیر، در سال ۱۵۱ قمری منصور، عمرو بن حفص بن عثمان بن قبیصه بن ابی صفره را از کارگذاری سند بر کنار کرد و هشام بن عمرو تغلبی را بر آن جا گمارد و عمرو بن حفص را بر سرزمین افریقا مأمور کرد. ابن اثیر به شیعه بودن وی اشاره می کند.^۳

برخی از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام اهل سند بوده اند، از جمله: فرج سندهی، خلاد سندهی، زید ابوالخزرج هندی، صباح بن نصر هندی و ابان بن محمد سندی. صباح بن نصر هندی از طرف امام رضا علیه السلام مأمور بیان احکام و مسائل شرعی بود.^۴

همان طور که اشاره شد از زمان امیرالمؤمنین، مسلمانان در هند وجود داشتند و فاتح سند، حادث بن مره العبدی، مردی مجاهد بود. در آن زمان آیین اسلام در هند جا افتاد. شنسب که در موقع فتح سند حاکم و والی آن منطقه بود مسلمان شد. از نسل او موالیان و دوست داران حضرت علی علیه السلام به وجود آمدند. به همین سبب، آن حضرت او را در همان سمت باقی گذاشت.^۵

در زمان بنی امیه، در همه مساجد و منابر، حتی در خطابات، حضرت علی علیه السلام را سب و لعن می کردند ولی آل شنسب که در حکومت سند بودند، به آن بدعت عمل نکردند. فخرالدین مبارک شاه، شاعر غوریان، این واقعیت را این گونه بیان کرده است:

که بر وی خطیبی همی خطبه خواند	به اسلام در هیچ منبر نماند
نکردند لعنت به وجه صریح	که بر آل یاسین به لفظ قبیح
که از دست آن ناکسان بد برون	دیار بلندش از آن بد مصون
نه در آشکار و نه اندر نهفت	از این هرگز در آن چنین کس نگفت
از این بر همه عالمش فخر دان ^۶	نرفت اندر آن لعنت خاندان

۱. فتوح البلدان، ص ۱۳۵.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۱۱.

۳. الکامل، ج ۵، ص ۳۰، (کان یتشیع و ساروا فی البحر إلی السند).

۴. عوامل مهاجرت علمای شیعه به هندوستان، ص ۵۰.

۵. فتوح البلدان، ص ۴۳۸.

۶. شیعیان افغانستان، ص ۴۲.

از این جا می‌توان حدس زد که تهمت ارتداد به این مردم در سال ۴۷ قمری و سپس قتل و غارت آنان به دست معاویه، به همین دلیل بوده است. شیبانی حادثه را چنین بیان می‌کند:

فی هذه (۴۷ قمری) سارا الحکم بن عمرو الی جبال الغور فغزا من بها و کانوا ارتدوا فاخذهم بالسيف عنوه و فتحها و اصاب منها مغنم و سبايا.^۱

هنگامی که بصره در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام فتح شد، ایشان گروهی از هندی‌ها را برای حفظ بیت المال قرار دادند همه از موالیان آن حضرت بودند. از این تاریخ و روایت، استفاده می‌شود که شیعه در هند از نیمه اول هجری وجود داشته است. هم‌چنین مورخ مشهور، مقدسی، ذکر می‌کند که در قرن سوم و چهارم قمری، تشیع در هند بیشتر رواج یافته بود.^۲

عشق و علاقه به اهل بیت در هند، در میان برخی از اشراف و حکام غور وجود داشته است.^۳ آل شنسب که بعدها از نسل او سلسله شنسبانیه پدید آمد، در زمان امیر المؤمنین علیه السلام اسلام آوردند و این مسأله، سبب شد تا شنسب به اهل بیت علاقه‌مند گردد. گرچه باید توجه داشت که اسماعیلیان اولین سازمان‌دهی شیعه را در هند پی افکندند و نخستین داعی آنها به نام ابن جوشب، در سال ۲۷۰ قمری به سند رفت. آنها پس از فتح چندین شهر، مولتان را تسخیر کردند و در دوران العزیز حاکم فاطمی مصر (۳۶۵-۳۹۶ به نام او خطبه خواندند.^۴

از سال ۷۴۸ تا ۹۳۲ قمری، حکومت بهمنی در حیدرآباد دکن برپا بود. در این مدت، هزاران عالم و دانش‌ور از ایران و حجاز به هند مهاجرت کردند، از جمله: علاءالدین سمنانی (۷۳۹)، شاه نعمت‌الله ولی (۸۳۴)، سید همدانی و سید نوربخش (۸۶۹) و فرزندش شاه قاسم فیض بخش (۹۲۸). آنها تشیع را ترویج دادند و شاگردان بسیاری تربیت کردند. این مسأله به‌ویژه در مورد شیعیان کشمیر جالب توجه است. قاضی نورالله شوشتری در مورد کشمیر می‌گوید:

از زمانی که سید اجل عارف سید خلق صدق سید المتألهین سیدعلی همدانی در آن دیار اقامت نمود، بعضی از مردم آن جا به مذهب شیعه درآمدند.^۵

۱. نک: الکامل، ج ۳، ص ۳۱۱.

۲. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۶۷.

۳. منهاج السراج، طبقات ناصری، ج ۱ ص ۳۲۰.

۴. شیعه در هند، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۵. مجالس المؤمنین، ص ۱۷۸.

در اوایل قرن دوم هجری، شیعیان از ظلم و استبداد امویان (۱۳۱ - ۱۳۲ قمری) به سند، و گجرات و ملتان پناه جستند و از قرن هفتم، در دهلی زندگی خود را شروع کردند در دوره سلطان غیاث‌الدین محمد شاه دوم (۷۲۵ - ۷۵۲ قمری) در دهلی شیعیان امامی زندگی می‌کردند. در دوره فیروزشاه تغلق (۷۵۲ - ۷۹۰ قمری) شیعیان امامی افکار خود را در بین مسلمانان دهلی سرایت داده بودند، ولی به سبب ظلم و فشاری که از سلطان فیروزشاه تغلق می‌دیدند به تقیه روی آوردند.^۱ همچنین در شهرهای دیگر هند، شیعیان زیادی بوده‌اند؛ از جمله حیدرآباد دکن که از مراکز مهم شیعه به حساب می‌آید.^۲

مردم هند از صدر اسلام با اهل بیت علیهم‌السلام رابطه نزدیکی داشتند. در زمان خلافت امام علی علیه‌السلام نخستین بار، نیروهای مسلمان از مرزهای سند گذشتند و پس از تسخیر سیستان، نظام اداری آن را بازسازی نمودند.^۳ در زمان حکومت بنی‌امیه مردم سند و ملتان به ملاقات ائمه می‌رفتند و با روش و مسلک آنان آشنا می‌شدند. و در اوایل دوران حکومت بنی‌عباس، با بازداشت و حبس ائمه، ارتباط رهبران شیعه شبه‌قاره هند با ایشان قطع گردید و شیعیان سند و ملتان به دست حکمرانان بنی‌عباس قتل عام شدند.^۴

در زمان علاء‌الدین خلجی (۶۹۶-۷۱۶ قمری) علماء، شعرا و هنرمندان و فرماندهان ارتش، از ایران به هند مهاجرت کردند و در امپراتوری مسلمانان شبه‌قاره، صاحب منصب و مقام می‌گردیدند. پس از سقوط حکومت صفویان (۱۱۴۵ ق) تعدادی از شیعیان و بازرگان برجسته ایزانی، کشور را به مقصد ملتان در پنجاب ترک کردند و از آن جا به سوی شهرهای گجرات، دهلی و بنگال پراکنده شدند. بعد از تأسیس حکومت شیعه در ایالت اوده در شمال هند، شماری از آنان به فیض‌آباد مهاجرت نمودند و حاکمان شیعه به آنان، منصب‌هایی اعطا کردند. و ایرانیان مهاجر در اوده، نقش به‌سزایی در ترویج تشیع در شمال هند، دهلی، گجرات و بنگال داشتند.^۵

نگاه اجمالی به تاریخ سیاسی اوده

هیچ یک از والیان مسلمان و یا غیرمسلمان در این منطقه، برای مدت زیاد باقی نماندند. شاید این سیاست مرکز (دهلی) بود که همیشه والیان را عوض می‌کردند تا کسی

۱. فتوحات فیروزشاهی، ص ۶

۲. دایره‌المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۳.

۳. مشکوه، شماره ۷۶، پانیز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۰۱؛ الکامل، ج ۳، ص ۴۶ و ۵۵.

۴. همان، ص ۱۰۲.

۵. همان، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۸۴، ص ۹۸.

قدرت پیدا نکند و به شورش و آشوب دست نزند. این جابه‌جایی‌ها، فقط در اوده اتفاق نمی‌افتاد، بلکه در سراسر هند رخ می‌داد. گاهی پسر التمش، نصیرالدین محمدشاه استان‌دار می‌شد (سال ۱۳۲۵)، گاهی قمرالدین و گاهی خواجه جهان.

در اواخر قرن چهاردهم میلادی خواجه جهان، از طرف محمد تغلق والی اوده شد. این همان زمانی است که تیمور به دهلی حمله کرد و آن‌جا را ویران ساخت و به خرابه‌ای تبدیل کرد. و این حمله سبب شد تا در دهلی، ناامنی و هرج و مرج ایجاد شود و والیان شورش و اعلام خودمختاری کنند و دولت‌های محلی به وجود آوردند. با ضعیف شدن مرکز (دهلی)، خواجه جهان، والی اوده از موقعیت استفاده کرد و شورش نمود. او خود را پادشاه معرفی کرد و تاج‌گذاری نمود و شهر جونپور را پایتخت قرار داد. علاوه بر اوده مناطق کرا، قنوج، دلمئو، سندیله و بهرائچ نیز تحت حاکمیت خواجه جهان بود.^۱

در زمان فیروزشاه، از قنوج تا بنگال، در هر سو شورش و ناامنی‌هایی به‌وجود آمد. وی برای آن‌که این منطقه از حاکمیت او خارج نشود برای فرو نشانیدن این شورش‌ها دو بار به آن‌جا لشکر کشید: یکی در سال ۱۳۲۴ و دیگری در سال ۱۳۴۸ میلادی؛ چون اوده هم از نظر نیروی انسانی و هم از نظر سرزمین دارای اهمیت ویژه‌ای بود. در زمان مغول نیز سرزمین اوده پادشاهان مغول را به خود متوجه ساخت، چنان‌که در سال ۱۵۲۶ بابر به پادشاهی رسید. او بلافاصله همراه لشکر خود به اوده رفت.^۲

همایون پسر بابر نیز به اوده بسیار اهمیت می‌داد، ولی او مدت زیادی دوام نیاورد؛ زیرا او از شیرشاه سوری شکست خورد و به ایران گریخت. شیرشاه سوری تمام هند، خصوصاً اوده را بسیار منظم کرد. اکبر اعظم به اوده فوق‌العاده اهمیت می‌داد،^۳ بلکه می‌توان گفت تمام فرمان‌روایان دهلی به اوده اهمیت می‌دادند؛ شاید به این دلیل که این منطقه دارای آب و هوایی معتدل، زمین‌های حاصل‌خیز کشاورزی، جنگل‌های انبوه، کوه‌های فراوان، رودخانه‌های پر آب و جمعیت فراوانی بود.

به لکنهو کنونی، «مینانگری» نیز گفته می‌شد، زیرا در قرن پانزدهم میلادی او از بجنور به این منطقه مهاجرت کرد. اسم محمدشاه معروف به مینا، در این منطقه سکونت داشت، لذا محل سکونت خودش را مینانگری گذاشت. تا مدت‌ها این اسم بر تمام لکنهو اطلاق می‌شد.^۴ این‌که چرا او به این منطقه آمد، در کتاب‌ها ذکر نشده است، شاید چون

۱. مختصر تاریخ مسلمانان، ص ۷.

۲. اکبر اعظم، ص ۲۰۹.

۳. همان، ص ۱۱۱.

۴. ملفوظات شاه سینا، ص ۲۰.

صوفی به‌شمار می‌آمد، برای ریاضت و سیر سلوک آمده بود. امروزه مزار شاه مینا به کالج پزشکی متصل است و مقبره‌ای بزرگ دارد و مسجدی نیز در کنار آن موجود است. خاص و عام به قبر شاه توجه دارند؛ مخصوصاً در روزهای پنج‌شنبه مردم از نقاط مختلف برای زیارت او می‌آیند.

بعد از شیرشاه سوری، اکبر اعظم برای پیش‌رفت لکنه‌ها بسیار تلاش کرد. وی شاید به این علت نمی‌توانست لکنه‌ها را فراموش کند که می‌خواست تمام رفاه و امکانات را برای آن‌جا فراهم کند. وقتی همایون، پدر اکبر اعظم در سال ۱۵۴۰ در جونپور از شیرشاه سوری شکست خورد، به ناچار به طرف لکنه‌ها فرار کرد و چهار ساعت در آن‌جا ماند. در این مدت، شیخان لکنه‌ها، برای وی هزار روپیه و پنجاه اسب فراهم کردند.^۱ البته تمام شاهان مغول به لکنه‌ها توجه خاص داشتند. در آن زمان لکنه‌ها شهر نبود، بلکه یک قصبه یا روستای بزرگ بود.^۲

در سال ۱۷۲۰ میلادی محمدشاه مغول، سعادت‌خان را والی آگره کرد و به او لقب برهان‌الملک داد. سپس در سال ۱۷۳۲ ولایت اوده نیز به او سپرده شد. تا این زمان پایتخت اوده، ایودهییا بود. در زمان سعادت‌خان، لکنه‌ها پیش‌رفت زیادی کرد و بر وسعت آن افزوده شد.^۳

بعد از سعادت‌خان، صفدر جنگ داماد او، روی کار آمد و نزدیک ایودهییه، شهری به نام فیض‌آباد بنا نهاد و پایتخت اوده را از ایودهییه به فیض‌آباد منتقل کرد. بعد از صفدر جنگ پسر او شجاع‌الدوله، در سال ۱۷۵۴ جانشین او شد.^۴ در زمان او فیض‌آباد پیش‌رفت زیادی کرد. بعد از شجاع‌الدوله پسرش آصف‌الدوله در سال ۱۷۷۵ حاکم اوده شد. وی پایتخت را از فیض‌آباد به لکنه‌ها منتقل کرد.^۵ او لکنه‌ها را از روستای بزرگ به صورت شهر درآورد و آن را پایتخت اوده قرار داد. امروز نیز لکنه‌ها پایتخت ایالت اترپرادش است. بعد از آصف‌الدوله، بقیه شاهان اوده که هشت نفر بودند، پایتخت‌شان را لکنه‌ها باقی نگه داشتند.^۶ در زمان شیرشاه سوری، تمام سرزمین هند به نام پرگنا تقسیم بود، ولی وقتی اکبر اعظم حکومت را به‌دست گرفت، در هند یک نوآوری به‌وجود آورد و فضایی نو پدید آمد.

۱. تاریخ لکنه‌ها، ص ۳۵.

۲. تاریخ اکبر اعظم، ص ۱۷۲.

۳. لکنو گزیتیر، ص ۱۴۸.

۴. اوده کی پادشاه، ۱۲، ص ۲۲۷.

۵. تاریخ لکنه‌ها، ص ۳۰.

۶. همان، ص ۳۵۹.

او برای پیش‌رفت انفرادی و اجتماعی، کارهای آشکار و مهمی انجام داد. او تمام نظام و اصول و شیوه حکومت گذشته را لغو کرد و نظام جاگیرداری را نیز برچید و هند را به دوازده ایالت تقسیم کرد و حاکمان هر ایالت را سپه سالار نامید. سپه سالار حاکم منطقه خویش بود. و قدرت تام داشت. با این حال به طور کامل، مطیع و تابع احکام مرکز بود. اوده نیز یکی از دوازده ایالت هند به‌شمار می‌آمد.^۱

شاهان مغول پس از ضعیف شدن، با بحران‌های سیاسی روبه‌رو گشتند و روزبه‌روز از قدرتشان کاسته شد. آنان هم‌چنین از حملات بیرونی نگران بودند. از طرف دیگر، سپه‌سالاران نیز خیانت کردند و در بعضی مناطق، حکومت‌های خودمختار را به‌وجود آوردند.^۲

کم‌کم دولت مغول محدودتر شد و رابطه سپه‌سالاران با دهلی نیز کمتر گشت. در این وضعیت، سعادت‌خان در سال ۱۱۳۲ قمری والی اوده شد و ایودهییه را پایتخت خود قرار داد^۳ و حکومت جدید اسلامی با فرهنگ اسلامی بنیان نهاد. شیخ‌زادگان در اوده، آشوب‌های گسترده برپا کردند و از اوامر مرکز سرریز زدند. در این موقع، دهلی برای سرکوبی شیخ‌زادگان، افسر باتجربه‌ای به نام سیدمحمد سعادت‌خان را به اوده فرستاد. وی کنار رودخانه گهاگره در نزدیکی لچهن تپله، در جنگل کیوره^۴ خیمه زد. این منطقه به علت نزدیکی به رودخانه، بسیار سرسبز است. او در هر چهار طرف خیمه لشکریان دیوارهای بلندی کشید. داخل این حصار، همه چیز برای زندگی فراهم بود. آن حصار بنگله نامیده شد. بعدها در زمان صفدرجنگ، همان بنگله به فیض‌آباد تبدیل گشت.^۵

شاهان اوده

پیش از بحث درباره موقعیت تشیع در اوده، لازم است به صورت مختصر به معرفی حاکمان آن پرداخته شود. نام اعضای سلسله اوده و مدت حکومت آنان به شرح زیر است:

۱. سعادت‌خان برهان‌الملک (۱۱۳۲-۱۱۵۲ ق)؛
۲. ابوالمنصورخان صفدرجنگ (۱۱۵۲-۱۱۶۸ ق) داماد و خواهرزاده سعادت‌خان؛
۳. میرزا جلال‌الدین حیدر شجاع‌الدوله (۱۱۶۸-۱۱۸۹ ق) فرزند صفدر جنگ؛

۱. نواین اوده، ص ۳۰.

۲. تاریخ هندوستان، ص ۴۰۰.

۳. همان.

۴. کیوره نوعی میوه است.

۵. اولین نواب اوده، ص ۳۰.

۴. آصف‌الدوله (۱۱۸۹-۱۲۱۲ ق) فرزند شجاع‌الدوله
۵. میرزا وزیر علی‌خان (۱۲۱۳-۱۲۱۲ ق) پسرخوانده آصف‌الدوله؛
۶. سعادت علی‌خان یمین‌الدوله (۱۲۱۳-۱۲۳۰ ق) فرزند آصف‌الدوله؛
۷. سلطان غازی‌الدین حیدر (۱۲۴۳-۱۲۲۹ ق) فرزند سعادت علی؛
۸. سلطان نصیرالدین حیدر (۱۲۴۳-۱۲۵۳ ق)؛
۹. محمدعلی شاه (۱۲۵۳-۱۲۵۸ ق) فرزند سعادت علی؛
۱۰. امجد علی شاه (۱۲۵۸-۱۲۶۳ ق)؛
۱۱. واجد علی شاه (۱۲۶۳-۱۲۷۲ ق) فرزند امجدعلی؛
۱۲. برجیس قدر (ذی قعده ۱۲۷۳ - شعبان ۱۲۷۴) فرزند واجدعلی.

۱. سعادت‌خان (۱۷۱۳ م)

حسن اتفاق عجیبی است که وقتی در هند مغول‌ها در اوج قدرت بودند، در همان زمان صفویان نیز در ایران در اوج قدرت قرار داشتند و هر دو دولت، اهل قلم، فن و هنر را گرامی می‌داشتند و از آنها به نیکی یاد می‌کردند و بین این دو دولت، رابطه دوستانه وجود داشت. و این ارتباط آن قدر محکم بود که وقتی همایون از شیرشاه سوری شکست خورد، به شاه طهماسب پناه برد. شاه طهماسب نیز از او حمایت کرد و برای او لشکری فراهم ساخت تا همایون بتواند حکومت را بازپس گیرد. شاه‌جهان نیز معماران اهل فن ایرانی را در هند جمع کرد. این نزدیکی و ارتباط آن قدر زیاد و محکم بود که وقتی دولت صفویه رو به زوال گذاشت، خاندان‌های مشهور و معروف ایرانی به هند مهاجرت کردند و مغول‌ها نیز در زمان بحران، ایرانیان را بر هندی‌ها ترجیح دادند؛ شاید به این دلیل که ایرانیان از خارج برای تجارت و کار به هند آمده بودند و چون پشتیبان مستقلی نداشتند، نافرمانی نمی‌کردند. همان زمان داماد وزیر شاه عباس صفوی دوم، محمدنصیر هم‌راه پسرش، محمدباقر به هند مهاجرت کرد و در پتنه (منطقه‌ای در شمال هند) از مرشد قلی‌خان کمک خواست. پسر دیگر محمدنصیر، محمدامین نیز به پتنه آمد، اما چند روز بعد محمدنصیر فوت کرد.^۲

وقتی محمدامین در پتنه نتوانست کار خوبی پیدا کند، به دهلی بازگشت. در قرن هیجدهم شاهان مغول، هر روز با سرکشی یکی از والیان خود روبه‌رو بودند. در این هنگام برای پیش‌رفت و رسیدن به مقام‌های بالاتر، یک راه وجود داشت و آن مبارزه و شجاعت در میدان نبرد بود.

۱. گولدن، تاریخ هند، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۱۹.

محمدامین فردی زیرک بود. او در سال ۱۷۱۳ سردار لشکر فرح شد و جایزه هفت هزاری به دست آورد. وقتی محمدشاه مغول روی کار آمد، محمدامین را برگزید و اهم کارهای لشکری را به او سپرد.^۱ او نیز هیچ وقت محمدشاه را مایوس نکرد و در جنگ‌ها به پیروزی رسید. او به شورش آگره خاتمه داد و به مقام سرداری لشکر رسید. هم‌چنین پس از شکست دادن راجای اله آباد، به مقام فرماندهی کل لشکر دست یافت. حتی محمدامین هم‌درد خودش، رکن‌گیروه سید برادران را به قتل رساند. در تاریخ به سید برادران، شاه‌گر گفته می‌شد. شاهان دهلی از این گیروه خیلی ناراحت بودند و می‌ترسیدند. محمدامین سردار آنان را کشت و گیروه سید برادران را ضعیف و بی‌کار کرد. محمدشاه بعد از این کار به او لقب سعادت‌خان عطا نمود.^۲

محمدشاه پس از این وقایع، به محمدامین اعتماد بسیار زیادی کرد.^۳ در همان زمان (دوازده ژانویه سال ۱۷۲۱) به او حکومت و ولایت آگره را داد.^۴ در همان زمان، در اوده نیز ناآرامی‌هایی به وجود آمده بود و فرمان‌داران شورش کرده بودند. محمدشاه، سعادت‌خان را برای سرکوبی شورش‌ها انتخاب کرد و به اوده فرستاد. گفتنی است که حاکمان و راجاها از زمان اورنگ‌زیب، در اوده فتنه، فساد و شورش ایجاد می‌کردند؛ به ویژه شیخ‌زادگان لکنهو بسیار قدرت‌مند شده بودند و در برابر هیچ قدرتی سر تسلیم فرود نمی‌آوردند.^۵ آنان بر دروازه شهر شمشیری آویزان کرده بودند و هر کس که می‌خواست از آن بگذرد (پادشاه باشد یا از عموم مردم) باید به آن شمشیر سلام می‌داد و به احترام، پیشانی خویش را خم می‌کرد. سعادت‌خان این شیخ‌زادگان را شکست داد و آن شمشیر معلق را پایین آورد و قلعه آنها را نیز تصرف نمود. او در گوندا و پرتاب‌گرته،^۶ رسول پور، بلرام پور، اناو و غیره، شورشیان را مطیع خویش ساخت و امنیت را به وجود آورد. او پس از فراغت از این کار، کنار رودخانه گاگره سکونت اختیار کرد و برای سعادت و رفاه مردم کارهای چشم‌گیری انجام داد.^۷ قبل از سعادت‌خان سالانه فقط ۱۷۰ هزار روپیه از اوده به خزانه دهلی می‌رسید، ولی او پس از آمدن به اوده در سال نخست، ۱۰۷۰۰۰۰ روپیه، و در سال‌های دوم و سوم، دو

۱. گولدن، تاریخ هند، ص ۴۵۱.

۲. بوستان اوده، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۳۹.

۵. اندتیا، ص ۱۶۳.

۶. منطفق‌آی در اوده.

۷. همان، ص ۱۵، ۲۰۵.

میلیون روپیه به دهلی فرستاد.^۱ این امر اهمیت او را نزد محمدشاه بالا برد و شاه لقب برهان‌الملک را به او اعطا کرد.^۲

محمدشاه به اندازه‌ای از اقدامات و کارهای برهان‌الملک مطمئن بود که در امور او هیچ‌گونه دخالت نمی‌کرد. به همین سبب، او مثل یک حکمران مختار، حکومت می‌کرد و اوده را روز به روز گسترش می‌داد. او در سال ۱۷۲۸ چونپور - غازی پور و چنار را از مرتضی فرمان‌دار بنارس، گرفت.^۳

برهان‌الملک حاکمی هوش‌مند و بیدار بود و به دنبال شخصی مورد اعتماد می‌گشت. لذا خواهرزاده خویش، محمد مقیم را از ایران فراخواند. پس از آمدن او برهان‌الملک، دختر بزرگش را به ازدواج او درآورد و برای او مقام ولی‌عهدی اوده را از محمدشاه گرفت و وی را به ابوالمنصور ملقب ساخت. بدین ترتیب برهان‌الملک توانست ابوالمنصور را در اوده جانشین خویش قرار دهد و خودش اکثر اوقات در دهلی باشد و در مرکز، دخالت و اقتدار خویش را حفظ نماید. با این همه، مشاوران محمدشاه، برهان‌الملک را پیش شاه مشکوک کردند.^۴ «وادی اشور» در این زمینه می‌نویسد:

در سال ۱۷۳۷ پیشوای دکن، باجی‌راو از دهلی مطالبه رقم (پول = روپیه) کرد و برای گرفتن آن پول، به دهلی آمد و در دهلی قتل و غارت شروع کرد. آن زمان پیش محمدشاه بیشتر از چهارصد جنگ‌جو نبودند. این قدر جنگ‌جو کم بودند، لکن نتوانستند مقابله و استقامت کنند و در نتیجه شکست خوردند. از این پیروزی باجی‌راو مغرور شد و مستقل در دهلی، قتل و غارت و تباہ‌کاری را ادامه داد و امنیت مردم از بین رفت. آن زمان برهان‌الملک در اوده بود. شجاعت و غیرت او نتوانست کارهای باجی‌راو را تحمل کند و با یک لشکر جرار، به طرف دهلی حرکت کرد و دفعتاً بر باجی‌راو حمله کرد، باجی‌راو شکست خورد و از میدان فرار کرد. برهان‌الملک تا مهاراست، منطقه باجی‌راو، او را تعقیب کرد. برهان‌الملک می‌خواست برای همیشه او را نابود کند اما باجی‌راو پرچم صلح بلند کرد.^۵

از طرف دیگر امیرالامراخان دوران که به برهان‌الملک حسادت داشت، پیروزی او را تحمل نکرد و بر ضد وی به محمدشاه گفت: «این کار برهان‌الملک غلط است. او می‌خواهد بر دهلی مسلط شود؛ می‌خواهد وقار و عظمت شاه را خدشه‌دار کند.» محمدشاه

۱. اندیا کاباخ، ص ۶۸

۲. اوده کا پهل نواب، ص ۴۲.

۳. دهلی مین اردو شاعری فکری و تہذیبی پس منظر، ص ۳۰.

۴. همان، ص ۵۰.

۵. بوستان اوده، ص ۳۸.

بلافاصله به برهان‌الملک نامه نوشت که شما نباید در معاملات و در کارهای من دخالت کنید. برهان‌الملک با باجی‌راو صلح کرد و به اوده برگشت.^۱

وقتی نادرشاه متوجه شد که دهلی ضعیف شده است و سرداران و امیران با هم اختلاف دارند و به یک‌دیگر حسادت می‌کنند، به آن‌جا حمله کرد. در این زمان، برهان‌الملک از اوده، برای مبارزه با نادرشاه حرکت نمود. بین نادرشاه و برهان‌الملک مذاکره صورت گرفت و نادرشاه آماده صلح شد به شرط آن که دویست هزار رویه به او بدهند تا برگردد. در این جا هم حاسدان برهان‌الملک کار را خراب کردند و به محمدشاه گفتند: «این کارها را آصف‌جاه انجام داده است.» محمدشاه نیز آن قدر غافل و بی‌خبر بود که به اصل حقیقت آگاهی نداشت. در نتیجه، آصف‌جاه را بر عهد امیرالامرا مسلط کرد.^۲

برهان‌الملک از این اقدام بسیار ناراحت شد و از تمامی معاملات و قضایا کناره‌گیری کرد و نادرشاه را از تمام واقعیات آگاه نمود، و گفت: «شما هر چه خواستید انجام دهید، من دخالت نخواهم کرد.» در نتیجه، نادرشاه به دهلی حمله نمود و آصف‌جاه را زندانی کرد و تا سه روز قتل و غارت دهلی را برای لشکریان خود مباح نمود.^۳ سه روز دهلی در آتش سوخت و در هر سو قتل و غارت بود. نادرشاه در دهلی آن قدر خون‌ریزی کرد که در تاریخ مثال ندارد. به نوشته تاریخ‌نگاران، نادر شاه هنوز در دهلی حضور داشت و ظلم او تمام نشده بود که برهان‌الملک، زهر خورد و خودکشی کرد،^۴ بعضی تاریخ‌نگاران می‌گویند که در نوزده مارس ۱۷۳۹ مرگ طبیعی او فرا گرفت. او هفده سال والی بود و دولتی قوی را بنیاد گذاشت. وی ۲۲ هزار لشکر و پنجاه توپ جنگی در اختیار داشت و در خزانه او میلیون‌ها رویه موجود بود.^۵

۲. محمد مقیم ابوالمنصور (۱۷۳۹م)

در زمانی که نادر شاه بر دهلی حاکم بود، سعادت‌خان نوزده مارس سال ۱۷۳۹ رحلت کرد و مسأله جانشینی او در اوده پیش آمد. برای جانشینی او، دو نفر مدعی بودند: یکی برادرزاده سعادت‌خان و دیگری محمد مقیم ابوالمنصور. ابوالمنصور پانزده سال نایب برهان‌الملک در اوده بود و از تجربیات لشکرکشی و سیاسی، و سامان دادن به امور

۱. سعادت‌خان، ص ۳۱-۳۲.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۸۱.

۵. سعادت‌المنصور، ص ۳۶.

مملکتی و لشکرکشی آگاهی و مهارت کامل داشت. وی شایسته حکومت بر اوده بود. و کیلی از طرف خویش نزد نادرشاه فرستاد تا او را قانع کند که محمدمقیم برای ولایت اوده استحقاق بیشتری دارد. اسم آن وکیل، لچهمی نرائن بود. او پیش نادر رفت و گفت: «محمدمقیم خداترس و قابل اعتماد است و صلاحیت و اهلیت حکومت را دارد و بین لشکریان برهان‌الملک بسیار مقبول است.»^۱

با وجود این صلاحیت‌ها، نادرشاه قانع نشد. او وقتی قانع شد که لچهمی نرائن، قول داد بعد از آن که به حکومت رسید، محمدمقیم دو میلیون روپیه به‌طور هدیه به وی دهد. این امر نادرشاه را متقاعد کرد که محمدمقیم را حاکم اوده تعیین کند. محمدمقیم ابوالمنصور این‌گونه، حاکم اوده شد و محمدشاه به او لقب صفدر جنگ اعطا کرد.^۲

صفدرجنگ بعد از گرفتن حکومت اوده (۱۷۳۹م)، مثل برهان‌الملک با مشکلاتی روبه‌رو بود؛ از جمله در دهلی، مشیران و وزیران محمدشاه به وی حسادت می‌کردند و بر ضد او سازش می‌نمودند. از طرف دیگر راجاها، جاگیرداران و زمین‌داران شورش می‌کردند. صفدر جنگ نیز مانند برهان‌الملک هوش‌مند، بیدار و شجاع بود. به همین سبب، در جنگ‌ها پیروز می‌شد. سبب دوم موفقیت صفدر جنگ این بود که همراهانی باوفا داشت که در هیچ وقت به او خیانت نکردند. این عوامل باعث شد تا صفدر جنگ، تمام راجاها و یاغیان روهیل و بنگش (جنگ‌جوهای اقوم کوهستانی) را شکست دهد و مطیع خویش سازد و در اوده، امنیت کامل به‌وجود آورد. محمدشاه به صفدرجنگ بسیار اعتماد داشت و به او امیر آتش خطاب کرد و حکومت کشمیر را نیز به او سپرد.

پادشاه دهلی در آن زمان به عیش و نوش مشغول بود و از کارهای دولتی به کلی فاصله گرفته بود؛ زیرا در دربار دهلی، رقاصه‌ای به نام اودهم بایی حضور داشت که بر فکر و خیال پادشاه مسلط بود. شاه به پسرش جاویدخان، خطاب کرد تا حرم را از زنان پر کند. در دربار دهلی فقط رقص و موسیقی وجود داشت.^۳

به نوشته محمدحسن، شهر جهان‌آباد ویران و سلطنت هند ابتر شده بود.^۴ شجاعت و غیرت صفدر جنگ نتوانست این‌طور وضعیت را تحمل کند لذا جاویدخان را کشت. بعد از این حادثه پادشاه دهلی بر ضد او آماده جنگ شد، ولی وضعیت مساعد نبود. لذا صلح کرد و صفدرجنگ نیز به اوده برگشت و از سیاست دربار دهلی بیزار شد. به همین سبب، کاملاً

۱. همان، ص ۳۰.

۲. صوبه‌داران اوده، ص ۲۲.

۳. دهلی مین شاعری و فکری و تہذیبی پس منظر، ص ۴۷.

۴. حدیقه‌الاقالیم، ۴۸.

به اوده توجه کرد و از دهلی کناره‌گیری نمود. وی در سال ۱۷۵۵ از دنیا رفت.^۱ صفدر جنگ در این مدت اوده را وسعت داد و از جنوب، مدهیه پردیش و از مغرب، آگره و از مشرق، بهار را گرفت و به اوده افزود. او به لشکر توجه خاص داشت و همیشه به حقوق سپاه اضافه می‌کرد. و برای خوش‌حالی مردم، کارهای فراموش‌ناشدنی انجام می‌داد. وی برای شاعران و عالمان، اهمیت خاصی قایل بود و علم را دوست داشت و برای سیدزادگان نیز حقوق معین کرد.^۲

۳. شجاع‌الدوله (۱۱۶۶ق)

بعد از صفدر جنگ، پسرش شجاع‌الدوله روی کار آمد. او تباهی دهلی را دیده بود و از وضعیت و سیاست آن‌ها آگاهی داشت، لذا از دربار دهلی کناره‌گیری کرد و به اوده توجه نمود. شجاع‌الدوله اوده را آن قدر قوی کرد که دیگران به وقت ضرورت، از اوده کمک می‌گرفتند. امیران و مردم در تمام اوده، از لحاظ اقتصادی و امکانات در رفاه بودند و در این زمان هیچ قدرتی اوده را تهدید نمی‌کرد؛ فقط کمپانی‌هایی که به نام کمپانی هند شرقی به‌وجود آمده بودند؛ خطر محسوب می‌شدند. این کمپانی‌ها مشکل بزرگی برای استقلال هند بودند. با وجود این کسی جرأت بیرون راندن آنها از سرزمین هند را نداشت.^۳

شجاع‌الدوله که سیاست‌مداری هوش‌مند و شجاع بود، احساس کرد که اوده نیز از خطر محفوظ نیست. لذا در میدان «بکسر» بر ضد کمپانی مبارزه کرد. از آن‌جایی که سپاه کمپانی زیاد و به سلاح جدید مجهز بود،^۴ شجاع‌الدوله شکست خورد ولی او ناامید نشد. بار دیگر در همان میدان با سپاه کمپانی هند شرقی مبارزه کرد و این بار نیز شکست خورد. سپس بین شجاع‌الدوله و کمپانی صلح برقرار شد. به موجب صلح‌نامه نخست کمپانی استان‌های اله‌آباد و گور کمپور و توابع آنها را تصاحب کرد و این دو استان از قلمرو اوده خارج شدند؛ دوم، شجاع‌الدوله ۱۵۰ هزار روپیه به کمپانی هند شرقی غرامت داد؛ سوم، انگلیسی‌ها در تمام اوده می‌توانستند تجارت کنند؛ چهارم، در رویارویی با قدرت سوم هر دو باید به یک‌دیگر کمک می‌کردند.^۵

۱. کی پولا و دوسرا اوده کانوناب، ص ۲۴۷.

۲. عماد‌السعاده، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۸۵.

۴. آخری تاجدار اوده، ص ۱۰۵.

۵. همان، ص ۸.

از آن جایی که سپاه کمپانی، به تجهیزات جدید و پیشرفته مسلح بودند و نیروی انسانی زیادی داشتند، پیروز شدند. بعد از این دو جنگ، شجاع‌الدوله، بیشتر به اوده توجه کرد و کوشید تا عظمت و جلال از دست رفته را باز آورد. وی در تمام اوده گردش می‌کرد و به لشکر توجه خاص داشت و توپ خرید و کارخانه اسلحه‌سازی درست کرد. وی برای سپاهیان مسکن جدید بنا نمود و وسایل حمل و نقل را بهبود بخشید و وسایل خبررسانی را توسعه داد.^۱ او در این مدت، آن قدر اوده را منظم و قوی کرد که کمپانی شرقی از او احساس خطر نمود. سردار لشکر کمپانی به کمپانی خبر داد که شجاع‌الدوله آن قدر لشکر جمع کرده و اسلحه پیشرفته درست کرده و خریده که از حد تصور بالاتر است: او دوازده گروه (بنالین) لشکر دارد که پنج گروه با تجهیزات اروپایی مسلحند و جز این، سی‌هزار سوار تربیت یافته‌اند و سیصد هزار روپیه برای خریدن اسب داده است. شجاع‌الدوله از احمدشاه یک افسر ماهر بلوچ گرفته که پنج هزار بلوچ در لشکر او شمولیت اختیار کردند و یک سردار سیک دو هزار سپاه آورده است.^۲ وقتی مرهته (مردم استان مهاراستر) شورش کردند، شجاع‌الدوله برای سرکوبی آنها حرکت کرد و آنها را شکست داد و تمام مسکن فوج مرهته را تباه کرد. در همان سفر طاقت روهیل (مردم کوهستان استان آسام جنوب هند) را نیز نابود ساخت. در همان سفر (۲۶ ژانویه ۱۷۷۵) در ۴۶ سالگی درگذشت.^۳ اگر او این قدر زود فوت نمی‌کرد، ممکن بود که نه فقط اوده، بلکه تمام هند را عوض کند و به کار کمپانی را به پایان دهد.

۴. آصف‌الدوله (۱۱۸۸ق)

در اواخر دوره حکومت شجاع‌الدوله، دخالت کمپانی شرقی در امور اوده به حدی رسید که شجاع‌الدوله احساس خطر کرد و دانست که بعد از او، کمپانی شرقی برای آصف‌الدوله مزاحمت ایجاد خواهد کرد. به همین سبب، وقتی احساس نمود که مرگ او نزدیک است، نامه‌ای به ژنرال وران هئنگیز نوشت و در آن اظهار داشت که وارث او آصف‌الدوله، حاکم اوده است و با کمپانی مثل وی هم‌اهنگ خواهد بود.^۴ این نامه به کلکته نرسیده، شجاع‌الدوله فوت کرد.

در چهارم مارس ۱۷۷۵ آصف‌الدوله حاکم اوده گشت. بین او و کمپانی، معاهده جدید بسته شد که این معاهده برای آصف‌الدوله خطراهایی را به وجود آورد، زیرا بر معاهده قبلی که در زمان شجاع‌الدوله بسته شده بود، چند ماده دیگر افزوده شد:

۱. همان، ص ۸۲

۲. پرنس اوده، ص ۸

۳. همان، ص ۵۱

۴. همان، ص ۶۳

نخست، کمپانی منطقه‌های بنارس، غازی پور و جون پور را از آصف الدوله گرفت. دوم، به موجب این معاهده آصف‌الدوله می‌بایست دویست هزار روپیه به کمپانی پرداخت می‌کرد که بعدها به ۲۶۰ هزار روپیه افزایش یافت.

سوم، کمپانی افسران و سرداران اوده را تعیین می‌کرد.^۱ این معاهده، به‌ویژه ماده سوم آن، مشکلات زیادی برای آصف‌الدوله ایجاد کرد. کسانی را که همراه او بودند کمپانی تعیین کرده بود و آنها به کمپانی وفادار بودند. این طبیعی است که آنها برای رسیدن به منصب و مقام بالاتر پیش آصف‌الدوله نمی‌آمدند، بلکه نزد کمپانی می‌رفتند. پس اطرافیان نواب، با همکاری کمپانی به مقام رسیده بودند. و برای کمپانی جاسوسی می‌کردند.

در آن زمان، کمپانی به حدی در اوده نفوذ کرد که اگر به کسی شک می‌کردند که فلانی وفادار و حامی نواب است، او را به قتل می‌رساندند مانند نائب سلطنت مختارالدوله؛ یا او را دست‌گیر می‌کردند و به زندان می‌انداختند مانند جهاولال. آصف‌الدوله می‌خواست تفضل‌خان را به عنوان نایب سلطنت تعیین کند، ولی نتوانست و به جای او الماس‌خان را تعیین کرد.^۲

آصف‌الدوله با این‌گونه مشکلات مواجه بود؛ حتی منصب‌داران او نیز با او هم‌فکر نبودند؛ زیرا کمپانی آنان را تعیین می‌کرد. آصف‌الدوله در چنین وضعیتی نابه‌سامانی حکمرانی می‌نمود. هر محقق می‌تواند به آسانی مشکلات آصف‌الدوله را درک کند با وجود این، او کارهای چشم‌گیری انجام داد و همیشه سرگرم بهبود رفاه مردم بود. این مثل مشهور وجود داشت که مولا به هر کس نمی‌دهد، آصف‌الدوله به او می‌دهد. سخاوت وی زبان‌زد عام و خاص بود.^۳

آصف‌الدوله پایتخت اوده را از فیض‌آباد به لکنه‌و منتقل کرد. در لکنه‌و محلات و باغ‌های بسیاری ساخت و به اهل فن و عالمان توجهی خاص داشت و به فقرا و مستمندان بسیار کمک می‌کرد. هم‌چنین مدرسه و کتاب‌خانه تأسیس نمود. سیدعبدالطیف شوشتری می‌نویسد:

در کتاب‌خانه آصف‌الدوله، سیصد هزار کتاب دیدم و هر کتاب پاکیزه و تمیز، با خط درشت و زیبا نوشته شده بود. اکثر کتاب‌ها درباره نجوم، طب، نقاشی، شعر و جغرافیا

۱. اندیا کاباغ، ص ۷۸.

۲. بوستان اوده، ص ۶۴

۳. همان، ص ۱۹۲.

به زبان عربی، فارسی و انگلیسی بودند. آن قدر تصاویر و کتاب بود که تمام عمر به پایان می‌رسید، اما انسان نمی‌توانست همه آنها را مشاهده کند.^۱

آصف‌الدوله در سال ۱۷۹۷ فوت کرد، ولی آثاری به جای گذاشته که او را زنده کرده‌اند و اسم او تا قیامت باقی خواهد ماند.

۵. وزیر علی‌خان (۱۲۱۲ ق)

وزیر علی‌خان، پسر آصف‌الدوله، ابتدا به عنوان جانشین پدر شناخته می‌شد، اما چون به «زنزاده بودن و بی‌بندوباری و ضدیت با منافع انگلستان» متهم گردید، معزول و به بنارس رانده شد.^۲ در *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* نیز آمده است که او را به سبب مخالفت با انگلیس، از کار برکنار کردند.^۳

سیاست انگلیسی‌ها این بود که برای رسیدن به مقصد، از هر راه ممکن استفاده می‌کردند. آنها او را ابتدا به زنزاده بودن متهم نمودند و سپس او را از سمت خویش معزول ساختند و به بنارس تبعید کردند و در آخر او را به زندان انداختند تا این‌که در همان‌جا درگذشت.^۴ به نقل نیادور، او یک افسر انگلیسی را به قتل رساند و علیه حکومت انگلیس فعالیت کرد؛ به همین سبب او را به زندان انداختند.^۵

۶. سعادت‌علی‌خان (۱۲۱۲ ق)

سعادت‌علی‌خان در ۲۱ ژانویه سال ۱۷۹۷ حاکم اوده شد و با کمپانی معاهده بست که همیشه با آنها هم‌کاری خواهد کرد و یک میلیون و دویست هزار روپیه به کمپانی خواهد داد. از زمان آصف‌الدوله به بعد، معلوم می‌شود که کمپانی، تمام اختیارات اوده را به‌دست گرفته بود و حاکمان اوده فقط فرمان‌روایانی تشریفاتی بیش نبودند، هر شرطی که از جانب کمپانی تعیین می‌شد آنها قبول می‌کردند. در زمان آصف‌الدوله، هشتاد هزار لشکر در اوده بود. ولی در زمان سعادت‌خان، کمپانی بر کم کردن لشکر تصمیم گرفت و حاکم اوده نیز پذیرفت. ۲۸ در آوریل سال ۱۸۰۱ کمپانی برای نواب شرط جدیدی صادر کرد، که باید نصف اوده را به کمپانی بدهد و اگر این شرط را نمی‌پذیرفت. در این صورت حکومت اوده از آنها گرفته می‌شد و در اختیار کسی دیگر قرار می‌گرفت. نواب این شرط را قبول کرد.

۱. تحفه‌العالم، ص ۵۳۱.

۲. تشیع در هند، ص ۱۸۹.

۳. *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ص ۴۱۸.

۴. نیادور، ص ۱۹۰.

۵. همان، ص ۱۰۲.

در نتیجه، مناطق روهیل گهنت، فرخ‌آباد، جون پوری، اناو، کانپور، فتح گره، اله‌آباد، اعظم گره، بستی و گورگهپور از اوده جدا شد و در کنترل کمپانی قرار گرفت. از این مناطق هر ساله سیصد هزار روپیه نصیب اوده می‌شد. اما بعد از قبول کردن معاهده جدید، اوده از این منفعت محروم گشت.^۱

بعد از این تقسیم، اوده متأثر شد و از لحاظ سیاسی و منطقه‌ای متضرر گردید، ولی سعادت‌علی‌خان از لحاظ فکری عوض شد. او قبل از تقسیم شدن اوده، به شکار و سیر و تفریح و عیش و عشرت مشغول بود، اما بعد از تقسیم اوده، از این کارها کناره‌گیری کرد.^۲ او هر یک از دستگاه‌ها را به گونه‌ای منظم ساخت که با وجود تقسیم اوده، درآمد آنها دو برابر شد. در سلطنت او تنگ‌دست وجود نداشت، بلکه مردم از هر جهت در رفاه بودند. این حسن انتظام را یکی از تاریخ‌نگاران انگلیسی این‌طور می‌نویسد:

سعادت‌علی‌خان بین تمام حکمرانان از همه منظم‌تر بود. با وجود تقسیم اوده، در منطقه هیچ کس مفلس و گرفتار نبود و عوام و خواص همه از لحاظ اقتصادی و رفاه غنی بودند.^۳

شاعران، صنعت‌گران، صاحبان فن و عالمان که از زمان شجاع‌الدوله و آصف‌الدوله از هر گوشه و کنار در لکنهو جمع شده بودند، در دوره حکومت سعادت‌علی‌خان نیز در لکنهو ماندند و نه تنها تعداد آنها کم نشد بلکه بر تعدادشان افزوده شد. در زمان او، فن معماری نیز پیش‌رفت کرد و بناهایی چون: دلارام، دل‌گشا محل، حیات‌بخش، موسی باغ، نوربخش خاص بازار و درگاه حضرت عباس علیه السلام ساخته شد و بازارها نیز رونق یافتند. در امور مذهبی نیز پادشاه کارهای زیادی انجام داد؛ مانند ساختن مدرسه دینی، مسجد و حسینیه. همه این کارها، بر هوش‌مندی و حسن نظم او در امور سلطنت دلالت می‌کند. وی عاقبت در سال ۱۸۱۴ میلادی وفات یافت.^۴

۷. غازی‌الدین حیدر (۱۲۳۹ق)

وی بعد از سعادت‌خان فرمان‌روای اوده شد. در زمان او کمپانی این شرط را قبول کرد که در منطقه اوده از نظر جغرافیایی هیچ تغییری ایجاد نکنند، در مقابل غازی‌الدین حیدر، همه شرایط زمان سعادت‌علی‌خان را بپذیرد. قبل از غازی‌الدین به تمام فرمان‌رویان اوده،

۱. همان، ص ۶۳۹

۲. شاهان اوده، ص ۸۳

۳. درباری لطافت، ص ۱۲۴

۴. شاهان اوده، ص ۱۱۵

نواب گفته می‌شد، ولی کمپانی به غازی‌الدین حیدر پادشاه لقب داد. با دادن این عنوان به وی، عظمت او در بین مردم بیشتر شد و وضعیت روز به روز بهتر گشت، چون سعادت‌علی‌خان در زمان خود، تمام امور و شعبه‌های اوده را طوری منظم کرده بود که در زمان غازی‌الدین، هیچ‌گونه کمبودی واقع نشد و پادشاه از همان چیزها استفاده می‌کرد. پادشاه به فلسفه مشرق اهمیت خاص می‌داد؛ به همین منظور چاپ‌خانه‌ای ساخت و تمام کتاب‌ها با نظارت پادشاه چاپ، منتشر و توزیع می‌شدند. در زمان او علم و ادب در بین مردم بیشتر شد. غازی‌الدین در بیستم اکتبر سال ۱۸۲۷ فوت کرد.^۱

۸. نصیرالدین حیدر (۱۲۴۲ق)

بعد از غازی‌الدین، نصیرالدین پادشاه اوده گشت. در زمان او این خبر پخش شد که کمپانی قصد دارد به زور، تخت و تاج او را بگیرد و به کسی دیگر دهد. کمپانی او را بدنام کرده بود که وی عیاش است و شایستگی حکومت ندارد. روشی که از زمان آصف‌الدوله شروع شده بود که افسران و وزیران اوده از طرف کمپانی تعیین می‌شدند، هنوز باقی بود تمام افسران و وزیران اوده را کمپانی تعیین می‌کرد. در نتیجه، نصیرالدین حیدر به هیچ‌کس اعتماد نداشت؛ چون همه مواجب‌گیران کمپانی بودند. نصیرالدین به بهانه‌های مختلف و پی در پی، چندین وزیر و منصب‌دار را عوض کرد؛ برای مثال، معتمدالدوله آغامیر را از وزارت کنار گذاشت و تبعید کرد و به جای او مهدی‌خان را منصوب نمود، بعد از چندی او را نیز کنار گذاشت و به روشن‌الدوله منصب وزارت داد. پادشاه به فرهنگ انگلیسی بسیار اهمیت می‌داد؛ حتی لباس خود و درباریان را به طرز انگلیسی‌ها انتخاب می‌کرد.^۲ با وجود این کارها، او برای مردم کارهای نمایانی انجام داد. نویسنده *فسانه عبرت* می‌نویسد:

او برای غریبان و فقیران و معذوران، مبلغی بسیار بزرگ وقف کرد تا از آن پول به آنها کمک و امداد شود. در مراکز علمی-دینی، برای طلاب مقرری معین کرد و برای مریضان، شفاخانه درست کرد؛ برده‌فروشی را لغو و آن را ممنوع کرد؛ به راه‌های مواصلاتی امنیت بخشید؛ علم و ادب و هنر پیش‌رفت کرد.^۳

وی در هفتم جولای سال ۱۸۳۷ درگذشت.

۱. اوده کی پادشاه، ص ۱۰۱.

۲. *فسانه عبرت*، ص ۲۰۶۰.

۳. همان، ص ۳۰.

۹. محمدعلی شاه (۱۲۵۳ق)

بعد از نصیرالدین، برای تصاحب تخت و تاج بین خاندان نواین اختلاف پیدا شد و کمپانی شرقی نیز دخالت می‌کرد. مادر نصیرالدین می‌خواست که پسر نصیرالدین به نام مناجان، پادشاه باشد ولی کمپانی مخالفت می‌کرد. این مناقشه آن قدر شدت گرفت که سپاهیان اوده و سپاهیان کمپانی برای جنگ با یکدیگر صف‌آرایی کردند. بعد از شجاع‌الدین، این نخستین بار بود که بین اوده و کمپانی، جنگ به وجود آمد. مناجان در این جنگ شکست خورد و عموی نصیرالدین پادشاه شد.^۱ ولی کمپانی از محمدعلی شاه امضا گرفت که: هر شرط جدیدی که از طرف کمپانی باشد، محمدعلی شاه قبول خواهد کرد.^۲

ظاهراً اختیارات محمدعلی شاه کم شد و کاملاً در کنترل کمپانی قرار گرفت. در زمان این پادشاه، تجارت و صنعت وسعت یافت. او برای کشاورزی، نه‌رهای درست کرد؛ برای مسافران مهمان‌سرای جدید بنا نهاد و حسینیه ای به نام حسین آباد بنا کرد.^۳ نویسنده بوستان اوده می‌نویسد:

تمام کارهایی که محمدعلی شاه انجام داد، قابل تحسین است.^۴

محمدعلی شاه فقط پنج سال حکومت نمود و در هفتم می سال ۱۸۴۲ وفات یافت.

۱۰. امجدعلی شاه (۱۲۵۸ق)

وی بعد از محمدعلی شاه، روی کار آمد. این پادشاه در شرافت و هم‌دردی با مردم معروف و در سخاوت و فیاضی مشهور بود. امجدعلی شاه بر نهر گومتی، پل آهنی ساخت؛ بین لکنهو و کانپور جاده‌ای بزرگ درست کرد. به سبب این دو کار، در حمل و نقل کالاها سهولت ایجاد شد و تجارت پیش‌رفت کرد. در زمان وی به علوم شرقیه توجه خاص شد و برای فلسفه، منطق و علوم دینی، مدرسه‌ای به نام سلطانیه به وجود آمد.^۵

۱۱. واجدعلی شاه (۱۲۶۳ق)

بعد از امجدعلی شاه، واجدعلی شاه فرمان‌روای اوده شد. در زمان وی کمپانی شرقی، در پی بهانه بود تا اوده را به چنگ خود درآورد و کاملاً در کنترل خویش بگیرد. نجم‌الغنی واقعی می‌نویسد:

۱. بوستان اوده، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. همان، ص ۱۰۸.

۴. همان، ص ۵۷.

۵. همان، ج ۵، ص ۳۸۱.

از این واقعه معلوم می‌شود که پادشاه، چه قدر ناچار بود و کمپانی در تمام امور سلطنت چه قدر دخالت می‌کرد. غازی‌الدین حیدر یک تخت آماده کرده بود و میلیون‌ها روپیه بر آن تخت صرف کرده بود. وقتی که واجدعلی‌شاه پادشاه شد، خواست که آن تخت شاهی را از کاخ فرحبخش به دربار خودش منتقل کند، لکن کمپانی اجازه نداد و پادشاه نتوانست آن را منتقل کند. این قدر کار معمولی را نیز پادشاه نتوانست انجام بدهد.^۱

کمپانی با این کارها می‌خواست اهمیت و عظمت پادشاه را کم کند و او را در نگاه مردم خدشه‌دار سازد، ولی پادشاه با وجود این مشکلات سیاسی، سعی نمود که سپاه را قوی کند. او از نو، نیروی انسانی برای لشکر جمع کرد و اسلحه جدید خرید. وی در میدان تمرین و تربیت لشکریان حاضر می‌شد و هر روز سه-چهار ساعت زیر آفتاب بر اسب‌سواران نظارت می‌کرد و با سپاهیان با حوصله رفتار می‌نمود و به آنها انعام و جایزه می‌داد و آنها را از خطابات، سرفراز می‌کرد. این کارها را برای این انجام می‌داد که عظمت گم‌شده را برگرداند. وی به مردم بسیار محبت می‌کرد. هنگام مسافرت، حتی اگر برای شکار یا رفتن به میدان تمرین لشکریان، یک نفر همراه او صندوقی حمل می‌کرد تا اگر کسی شکایت یا مشکلی دارد بنویسد و در آن صندوق بگذارد. پادشاه آن نامه‌ها را خودش می‌خواند و پی‌گیری می‌کرد.^۲

در زمان واجدعلی‌شاه، به کشاورزی، علم و هنر توجه خاص شد. خواجه محمد بشیر می‌نویسد:

وضعیت خوش‌حالی مردم اوده چطور بود. با اعتبار نعیم بذل و احسان و تخصیص فراوانی، ذخایر زر و گوهر نمایان و تکلفات استعمال لباس‌های پاکیزه و موزون و تصرفات در ترکیبات اطعمه لذیذه، لطافت مشحون از ملک سبز و سبا بخاست، به اعتبار جمعیت ارباب فضل و گرم و مجمع دانش‌مندان و جلائل صنعت بر یونان تفوق می‌جست.^۳

واجدعلی‌شاه، فرهنگ را نه تنها حفظ کرد، بلکه آن را وسعت داد این پیش‌رفت‌ها حرص و طمع کمپانی شرقی را افزایش داد تا جایی که در چهارم فوریه سال ۱۸۵۶ واجدعلی‌شاه را معزول کرد. سپس با فریب و نیرنگ در سال ۱۸۵۷ تمام هند را به تصرف خویش درآورد و اوده نیز جزیی از آن شد و از آن به بعد اسم اوده را اترپرادیش گذاشت و کل منطقه اوده، به نام اترپرادیش معروف شد.^۴

۱. تاریخ اوده، ج ۵، ص ۱۲۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۲۴.

۳. صحیفه والا، ص ۳۰.

۴. تاریخ هند، ص ۷۹۱.

سرانجام واجدعلی شاه را به مرتیا برج تبعید کردند، ولی آن جا نیز برای او رفاه، آسایش و سهولت و عزت موجود بود.^۱

۱۲. برجیس قدر (۱۲۷۳ق)

بیشتر تاریخ نگاران، رمضان علی، معروف به برجیس قدر را، حاکم اوده نمی‌شمارند؛ زیرا وقتی واجدعلی شاه به کلکته رفت، کمپانی می‌خواست با زور نظامی لکنهو را به تصرف خویش درآورد. در این هنگام «حضرت محل» همسر واجدعلی شاه، پسر نابالغ خویش به نام رمضان علی را به تخت نشاند و با سپاهیان کمپانی جنگید. در این جنگ او ابتدا به پیروزی رسید، ولی در نهایت شکست خورد و به همراه رمضان علی و چهار هزار لشکر به نیپال فرار کرد^۲ و طبق گفته تاریخ نویسان، دوران حکومت نوابان اوده بعد از واجدعلی شاه به پایان رسید.^۳ بعد از این ماجرا، کمپانی بر تمام اوده تسلط یافت و واجدعلی شاه در کلکته ماندگار شد. اوده آخرین سرزمین خودمختار هند بود که ضمیمه مستعمرات انگلیس شد.^۴

استعمارستیزی شاهان اوده

شجاع الدوله دو بار بر ضد استعمار قیام کرد، ولی شکست خورد. بعد از شجاع الدوله، کسی در اوده بر ضد استعمار قیام نکرد، جز مناجان که او نیز شکست خورد و دست‌گیر شد. در زمان واجدعلی شاه نیز که کمپانی می‌خواست منطقه اوده را به تصرف خود درآورد، مادر او که ملکه کشور بود، نپذیرفت؛ به همین سبب، همراه چهل نفر در بیست اگوست به انگلیس رفت و در چهارم جولای سال ۱۸۵۷ با ملکه ویکتوریا جلسه زنانه تشکیل داد در این نشست، هیچ‌گونه توافقی حاصل نشد و جلسه به روز دیگر موکول شد. هنوز ملکه در انگلستان بود که در کانپور مردم اوده، انگلیسی‌ها را قتل عام کردند. این کشتار، بر مذاکره بین او و ملکه ویکتوریا اثر منفی گذاشت و گفت‌گو بدون نتیجه پایان یافت. ملکه در ۲۴ ژانویه سال ۱۸۵۷ در پاریس فوت کرد و دولت فرانسه با تمام عزت و احترام او را در قبرستان مسلمانان دفن نمود و مسجدی نیز نزدیک قبر او بنا کرد.^۵

واجدعلی شاه در کلکته و همسرش در لکنهو بود. وقتی حضرت محل می‌خواست در نهم جولای سال ۱۸۵۷ پسر خود رمضان علی را بر تخت شاهی نشاند، سپاهیان کمپانی

۱. همان، ص ۳۱۵.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۴۱۸.

۴. همان.

۵. تاریخ اوده، ص ۷۳.

به لکنهو حمله کردند و تمام لکنهو به میدان جنگ تبدیل شد. در میدان سکندر باغ و عالم باغ، بین سپاهیان اوده و کمپانی جنگ در گرفت. در این جنگ ۷۵ نفر کشته شدند. بار دیگر، وقتی در میدان باره دری صف‌آرایی کردند، استعمار شکست خورد و جنرال نیل در میدان جنگ کشته شد و چند تن از سرداران استعمار دست‌گیر شدند^۱ و آنها را به حکم حضرت محل به دار کشیدند. قبر آنها اکنون موجود است. ولی پس از ده ماه، استعمار بار دیگر به لکنهو حمله کرد و در همان میدان که قبلاً شکست خورده بود، بین استعمار و اوده مبارزه شد. در این جنگ حضرت محل خودش می‌جنگید. اکثر سپاهیان باوفای او کشته شدند. در آخرین لحظات جنگ، استعمار حضرت محل را در میدان جنگ از چهار طرف محاصره کرد. در همان وقت مولانا احمدالله‌شاه، همراه دو هزار جان‌باز، صفوف سپاهیان استعمار را شکست تا به حضرت محل رسید. احمدالله‌شاه گفت: «شما فرار کنید من مبارزه خواهم کرد.» حضرت محل جواب داد: «من می‌دانم که در جنگ شکست خوردم و بیشتر وفاداران اوده شهید شدند. با وجود این، یا پیروز خواهم شد یا در جنگ جان می‌دهم، اما فرار نمی‌کنم.» مولانا احمدالله او را گرفت و از میدان جنگ بیرون آورد و به طرف نیپال فرار کرد. در آن زمان در نیپال همراه حضرت محل چهار هزار سرباز موجود بودند.^۲

استعمار نام میدانی را که آخرین مبارزه بین اوده و استعمار در آن به وقوع پیوست، میدان بزرگ ملکه ویکتوریا گذاشت، و در میان آن یک مجسمه بزرگ آهنی ملکه نسب کرد. اما بعد از آزادی هند، جواهر لعل نهرو آن مجسمه را برداشت و به موزه سپرد؛ به‌جای آن مجسمه حضرت محل را نصب کرد و اسم آن را میدان حضرت محل گذاشت. بعداً مسلمانان هند گفتند که مجسمه زن مسلمان در میدان درست نیست، لذا این مجسمه را برداشتند، اما اسم آن، همان میدان حضرت محل باقی ماند.^۳

شیعه پیش از دولت اوده

قبل از مغول در هند، کسی نمی‌توانست اظهار کند که شیعه است و اظهار تشیع به قتل او می‌انجامید. در تاریخ آمده است که در زمان فیروزشاهی، رافضی‌ها و کتاب‌های آنها پیدا شد. کتاب‌ها را در خیابان آتش زدند و رافضیان را به قتل رساندند.^۴

۱. تاریخ هند، ص ۹۱۲.

۲. تاریخ پادشاه بیگم، ص ۲۱.

۳. اوده، ص ۷۱.

۴. فتوحات فیروزشاهی، ص ۷.

در زمان بابر، شیعیان زیادی همراه او وارد هند شدند و در صفوف امرا و رؤسا درآمدند. همایون از دوران ولیعهدی، خراسانیان و ایرانیان شیعی را تشویق می‌کرد. لذا پس از جلوس او بر تخت سلطنت، بسیاری از ایرانیان به هند آمدند و در لشکریان همایون بیشتر ایرانیان شیعی بودند.^۱ آنها با سنی‌ها ازدواج کردند و تمام رسومات اهل سنت را انجام دادند؛ زیرا عالم شیعه در آن زمان وجود نداشت. علمای شیعه که از ایران به هند مهاجرت کردند، بیشتر به آن مناطقی رفتند که دولت تشیع وجود داشت؛^۲ مانند حیدرآباد در زمان دولت بهمنیان (۷۴۸ - ۹۳۳).^۳

شیعیان به جز در بعضی از مناطق، همه امور مذهبی مانند نکاح، طلاق، نماز و دفن و کفن را بر اساس عقیده اهل سنت انجام می‌دادند.^۴

در آن زمان، شیعیانی که از بیرون آمده بودند بر تشیع باقی ماندند، ولی به بچه‌های خود درباره عقاید و اخلاق شیعه چیزی نمی‌گفتند؛ در نتیجه، اولاد آنها جذب عموم مسلمانان شدند. در آن زمان وسایل اطلاع‌رسانی نیز کم بود. در نتیجه شیعیان هند نتوانستند با علمای عرب، رابطه برقرار کنند و با ایران بیشتر رابطه ادبی داشتند این مسائل، سبب شد تا نفوذ تشیع کم رنگ شود و تشیع فقط در ذهن و فکر باقی ماند. شیعیان آگاهی لازم نداشتند تا برای تشیع کاری انجام دهند.

احساس خوف و در اقلیت بودن، شیعیان را به مذهب بی‌اعتنا کرد. و بعضی‌ها عمداً مذهب را پنهان نمودند. به همین سبب، عقاید اهل سنت نفوذ یافت. در بعضی از مناطق هند، به سبب نبود علمای شیعه، چنین فضایی حاکم بود. مفتی، قاضی، امام جمعه و جماعت از علمای اهل سنت بودند و تمام امور مذهبی به دست آنها صورت می‌گرفت. شیعیان در مناطق محدودی، امور مذهبی و مراسم دینی خود را بر اساس عقاید شیعه انجام می‌دادند.^۵

نتیجه

تمدن هند، از قدیمی‌ترین تمدن‌های جهان است. در زمان خلفای راشدین به این سرزمین حمله شد، ولی مسلمانان دولت مستقلی در هند تشکیل ندادند. در زمان بنی امیه،

۱. تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه، ص ۲۹۱.

۲. عوامل مهاجرت علمای شیعه به هندوستان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. شیوای کیگوری، ص ۴۵.

۵. تاریخ شیعت در هند، ص ۸۲.

محمدبن قاسم، به آن جا حمله کرد و پیروز شد. بعد در زمان غزنویان، سلاطین چندین بار به هند حمله کردند، ولی دولت اسلامی تشکیل ندادند. بعد از غزنویان، غوریان به هند حمله کردند و دولت اسلامی به وجود آوردند. بعد از این سلسله، حکومت‌های مسلمان، در هند شکل گرفت تا این که انگلستان بر تمام هند سلطه یافت و دولت مسلمانان را از بین برد.

برخی از شیعیان، به سبب تجارت به هند آمدند و بعضی از دست ظالمان به هند پناه آوردند. وجود شیعیان در هند به زمان معصومان علیهم‌السلام بر می‌گردد. در دوره خلافت حضرت علی علیه‌السلام (سال ۳۹ ق) حارث سند را فتح کرد. آن حضرت هنگام فتنه بصره، گروهی از هندی‌ها را برای حفظ بیت‌المال محافظ قرار داد که همه از موالیان آن حضرت بودند. در میان شاگردان امام جعفر صادق علیه‌السلام نیز هندی‌ها وجود داشتند. شیعیان در هند نیز دولت شیعی تشکیل دادند. وقتی دولت مغول در دهلی ضعیف شد، بعضی صوبه‌داران، در صوبه خود اعلام استقلال کردند و دولت مستقل به وجود آوردند. همین طور صوبه اوده نیز از دهلی جدا شد.



فهرست منابع

۱. ابوالفضل، آیین اکبری، ص ۱۵۴۰، دهلی.
۲. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارالفکر، سال ۱۳۹۸ ق.
۳. اشرفی، سیدعلی، *نیادور اوده* نمبر حصه، ص ۱۹۹۴، دوم اکتبر لکنهو.
۴. اشور وادی، *اوده کا پہلاو دوسرا نواب*، ص ۱۹۵۷، دهلی.
۵. —————، *بوستان اوده*، ص ۱۹۹۲، طبع احمد لکنهو.
۶. اشوری پرشاد، *مختصر تاریخ های مسلمانان*، ص ۱۹۵۶، آگره.
۷. —————، *نوابین اوده*، طبع آگره، ص ۱۹۵۶.
۸. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
۹. آغامهدی، *تاریخ لکنهو* جلد ۱، ص ۱۹۷۶، چاپ کراچی.
۱۰. ایروین، *اوده کا پہلا نواب*، ص ۱۹۷۳، لکنهو.
۱۱. برج نرائن، *صوبہ داران اوده*، ص ۱۹۶۰، چاپ فیض آباد.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان* (در ذکر فتوح السنده)، چاپ مصر، ۱۸۶۳ م.
۱۳. پرشادی، *لکنهو کا باغ*، ص ۱۹۴۰، چاپ لکنهو.
۱۴. جود پرشاد، *هندوستان کی تاریخ*، ص ۱۹۷۳، لکنهو یونورسی.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی، ترجمه و تألیف، *مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان*، انتشارات آسیا، ربیع الثانی، ۱۳۸۸ ق.
۱۶. خواجه، محمد بشیر، *صحیفہ والا قدر*، طبع نول کشور لکنهو، سال ۱۲۰۲ ق.
۱۷. *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ناشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. رای چودھری، *اوده*، لکنهو یونورسی، ۱۹۶۰.
۱۹. رجب علی بیگ، *فسانہ عبرت*، عوام پریس لکنهو، ۱۹۳۷.
۲۰. رضوی سیدعباس اطہر، *شیعہ در ہند*، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۱. شرر، عبدالحلیم، *گذشتہ لکنهو*، نولکشور لکنهو، ۱۹۲۱.
۲۲. شرر لکنوی، *تاریخ لکنهو*، نولکشور لکنهو، ۱۹۲۰.
۲۳. شروادی لال، *اولین نواب اوده*، لکنهو یونورسی، ۱۹۷۱.

۲۴. شری واستو، سعادت خان، لکنهو یونورسی، ۱۹۵۰ع
۲۵. شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۲۶. ضابط، حیدررضا، مشکوه، شماره ۷۷-۷۶، گروه تاریخ بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۷. عبداللطیف، تحفه العالم، نظامی پریس لکنهو، ۱۹۹۱ع
۲۸. عشرت گلف، دریاری لطافت، لکنهو نظامی پریس، ۱۹۹۷ع
۲۹. فیروزشاه تغلق، فتوحات فیروزشاهی، علی گره، ۱۹۵۳ م.
۳۰. کنور، درگاپرشاد، بوستان اوده، مطبوعه احمدی لکنهو، ۱۹۹۲ع
۳۱. محمدتقی، عماد السعاده، نظامی پریس، ۱۹۷۱ع
۳۲. محمدحسن، حدیقه الاقالیم، علی گره، ۱۹۶۴.
۳۳. ———، دهلی کی شاعری کافکوی و تہذیبی پس منظر، علی گره، ۱۹۶۴ع
۳۴. محیی الدین، ملفوظات شاه سینا، ہردومی، ۱۹۵۵ع
۳۵. مقدسی، محمدبن احمد، احسن التقاسم فی محرفات الاقالیم، نشر لیدر، سال ۱۹۰۹ م.
۳۶. منشی فیض بخش، تاریخ فرح بخش، نوالکشور لکنهو، ۱۹۳۱ع
۳۷. مولانا محمدحسین، تاریخ العلماء، نظامی پریس لکنهو، ۱۹۷۱ع
۳۸. میرزا محمدہادی، تجلیات، نظامی پریس لکنهو، ۱۱۷۰ ق.
۳۹. نجم الغنی، تاریخ اوده، ج ۵، نولکشور لکنهو، ۱۹۲۳ع
۴۰. ہاف مین، آخری تاج دار اوده، دانش محل لکنهو، ۱۹۴۵ع